

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

سیاسی

از نشریه پیشرو

۱۷.۱۱.۰۹

"منافع ملی" به سراب بردن زحمتکشان است

گروه های متعدد منفعت طلب و تبه کار با سوء استفاده از حس وطن پرستی افغان های سلحشور می کوشند عطش برابری نادارترین زحمتکشان را در سراب "منافع ملی" رفع کنند و بر غارتگری خویش بیفزایند. این تبه کاران، جنگسالاران، و به "داو گذاران" استقلال افغانستان که حتی از الفبای فرهنگ و اندیشه هم بی بهره اند، بسیار خوب یاد گرفته اند تبه کاری خود را در پشت اصطلاحات مردم پسند مانند منافع ملی و غرور ملی پنهان و مردم را اغفال کنند. اما در داورتر زمانی است که چنین مفاهیم و اصطلاحات که یا از آغاز عاری از هر نوع محتوا بوده یا با گذشت زمان به ضد خود بدل گشته است، به ادبیات مردم راه می یابد. در حالی که منافع ملی به معنای علمی و درست آن عبارت از سهم مساوی همه زحمتکشان در نعمات مادی و معنوی است که با عرق جبین و آبله دست خلق می کنند. شکی نیست که تاریخ و افتخارات ملی متعلق به مردم است به خصوص که این افتخارات با فداکاری و جان نثاری بی نظیر در راه حصول استقلال به دست آمده باشد. اما دردا که در چنین موارد ذکری ازین سپاهیان گمنام نمی شود، و کارنامه های شان به پای چند تن قربانی می گردد.

منافع ملی در زمانی که افغانستان هنوز هم تیول شخصی چند تن است و مهمانان ناخوانده سرنوشتش را تعیین و برای شهروندان بیش از بیست زندان می سازد، به چه مفهوم است؟

اینان به شکل آگاهانه تلاش می کنند که با سرهم بندی مفهوم مبهم و انتزاعی منافع ملی، بر چشم زحمتکشان و محرومان خاک بپاشند و نگذارند که از لحاظ ذهنی به عمق فاجعه ای پی ببرند که در آن دست و پا می زنند و با گذشت هر روز بر ابعاد آن افزوده می شود؛ هر چند شرایط عینی زندگی دوزخ آسای اکثریت مطلق افغان ها آفتابی است که به دو انگشت پنهان نمی شود.

اصطلاح منافع ملی که رسانه های سرکاری و وابسته آن را بی وقفه قلقله می کنند، در حقیقت تضمینی برای تأمین و حفظ منافع فردی عده ای انگشت شمار است که قصرهای شان بر ویرانه های شیرپور آباد گشته است، و بلند منزل ها و تجارت شان از عرق افغان های فقیر و زحمتکش رنگ و رونق گرفته است.

در حالی از منافع ملی، دارایی ملی، خانه ملت و نمایندگان محترم ملت سخن گفته می شود که بیش از نیم افغان ها زیر خط فقر زندگی می کنند؛ به ابتدایی ترین خدمات صحتی دسترسی ندارند؛ همه ساله هزاران زندگی قربانی انتحار و

انفجار و بمباران می‌گردد؛ خون بهای هر افغان را دو هزار دالر تعیین کرده اند و پس از هر قساوت، افغان‌ها به صبر و شکیبایی دعوت می‌شوند و به این صورت برای شان اشک تمساح می‌ریزند؛ شش میلیون بچه و دختر افغانستان به مکتب که آن هم فقط چند خیمه است، رفته نمی‌توانند؛ مادران امیدوار با خطر مرگ مواجه اند، طوری که ولایت بدخشان بالاترین میزان مرگ و میر مادران امیدوار را در دنیا دارد؛ اطفال از سوء تغذی، اسهال و ملاریا در حالی می‌میرند که حتی برخی از کشور های منطقه هم چنین امراض را از قاموس طب برداشته اند؛ اکثریت مطلق افغان‌ها آب آشامیدنی شان را از کانال‌هایی می‌گیرند که بز و گوسفند و سگ هم از آن استفاده می‌کنند؛ و ده‌ها مورد دیگر.

یکی از شیوه‌های مزورانه مرسوم اینست که اکثریت را در لفظ در دارایی‌های افسانه‌ی چند تن سهیم کنند و بگویند که عاید سرانه افغان‌ها طی هشت سال گذشته از یک صد و سی دالر به ۴۶۰ دالر رسیده است، در صورتی که عاید حاصله از غارت و چپاول چند تن از چند میلیون به چند صد میلیون دالر افزایش یافته است. یا در حالی قصرها بخشی از "بازسازی" نمایانده می‌شود که اکثریت مردم حق ندارند از کوچه‌هایی گذر کنند که قصرها در آن برپا گردیده اند. حامد کرزی بارها در سخنرانی‌هایش از برافراشته شدن بیرق افغانستان بر فراز ساختمان‌های سازمان‌های بین‌المللی و از جمله ملل متحد با افتخار یادآوری کرده است، اما این "افتخار" زمانی رنگ می‌بازد که بخش اعظمی از سه و نیم میلیون کابل‌نشین، همه روز مدفوع انسانی و حیوانی استنشاق می‌کنند، به آب آشامیدنی دسترسی ندارند، برق ندارند، و باید در پایتخت زمستان سرد را با سوختن چوب و زغال بهار کنند.

بازسازی هم که اینهمه تبلیغ می‌شود، سودش عمدتاً به آنانی می‌رسد که شریان‌های اقتصاد کشورها را در انحصار دارند. شاهراهی که دو ولایت را به هم وصل می‌کند، در خدمت دهقانانی نیست که درین ولایات زندگی می‌کنند، بلکه مسیر انتقالات کمپنی‌هایی است که روزانه صدها تانکر و لاری اش از آن می‌گذرد و میلیون‌ها دالر کمایی می‌کنند. نه تنها این، بلکه خار جیان هم نیازهای نظامی و امنیتی خود را محاسبه می‌کنند و بعد از آن اقدام به اعمار سرک یا پل می‌کنند، امری که خود نافی "منافع ملی" و غرور ملی است.

اما آنچه که مفهوم مبهم و انتزاعی منافع ملی را مضحک و بدآیندتر می‌کند، کاربرد مؤکد آن از سوی افراد و حلقه‌ها و میمون‌های دست‌آموز شان است که آشکارا جار می‌زنند استقلال دیگر به معنای کلاسیک، مفهوم خود را از دست داده و همه کشورها به یکدیگر وابسته اند. می‌دانیم که استقلال دقیقاً در برابر وطن‌فروشی قرار می‌گیرد، و این عالیجنابان باید اعتراف کنند که وطن‌فروشی هم به آن معنای کلاسیک، مفهوم خود را از دست داده است و ابتکاراتی در آن صورت گرفته و تئوریزه شده است. این عالیجنابان دانشمند باید بدانند که کشورها و ملت‌ها و فرهنگ‌ها هیچگاه در طول تاریخ جزایر مجزا نبوده اند، و شکل‌گیری راه ابریشم که از قلب افغانستان می‌گذشت نمونه برجسته این واقعیت بود. اما تلخ کلامی معاف، داد و ستد اقتصادی و فرهنگی چیزی و صدهزار عسکر خارجی در کشور، چیز دیگر است.

از سوی دیگر گروه‌هایی هم می‌کوشند خود را در پشت کلمه ملت پنهان کنند، و تعظیم در برابر این یا آن بیرق را به نام ملت و مردم توجیه کنند در حالی که می‌دانند هیچ یک ازین ملت‌ها حاکم سرنوشت خود نیستند و فقط چند غول مالی برای شان تصمیم می‌گیرد.